

بررسی کارکرد مصلحت در تربیت و اخلاق‌نگاری در مواجهه با اطفال

علی اصفهانیان سمنانی^۱

سید محمد موسوی بجنوردی^۲

سید محمد حسینی^۳

چکیده

از آنجا که در تحقق تربیت عالیّه برای اطفال در مواجهه با مسایل جدید حادث شده بهترین معیار، استفاده از عنصر «مصلحت» است، این پژوهش، با استفاده از ویژگیهای مصلحت در فقه و با بیان معیارها و دستورالعمل‌های اخلاق اسلامی، مصالح بنیادین در تربیت را برای اطفال ترسیم می‌کند. الگوی اخلاقی و تربیتی مورد نظر با تاکید بر حوایج معنوی اطفال تشریح شده است. با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی و با در نظر داشتن ابعاد زندگی اطفال و رعایت ظرافت‌های مخصوص مواجهه با آنان، ضعف مفهوم مصالح تربیتی اطفال در مقام استنباط و اجرا، مورد بازنگری جامعی قرار گرفته و تربیت به نحو احسن، که می‌بایست با ارزش‌های اخلاقی و موازین حقوق اسلام همسو گردد، بیان می‌شود.

چگونگی اجرای مصلحت و اخلاق‌مداری در امور تربیتی اطفال، کارکرد اساسی در رشد و کرامت اطفال داشته و تشخیص و تکلیف‌مداری آن به والدین و ولی و اگذار شده است. شیوه بیان حدود مصلحت در امور تربیتی و اختیارات اولیا و ولی، دچار کاستی‌های فراوانی است و باید با احصاء محورهای اصلی مصالح تربیتی، دامنه رفتار والدین و ولی را به منظور تحقق اخلاق حسنه در مواجهه با امور تربیتی و تأمین منافع عالی اطفال، هدفمند نمود.

واژگان کلیدی

مصلحت، اخلاق، تربیت، منافع، حمایت.

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق دانشکده‌الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال. تهران،

Email: aliesfahanian@gmail.com

۲. استاد، دانشکده‌الهیات، دانشگاه آزاد تهران شمال، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: moosavi@ir.khomeini.ac.ir

۳. استادیار، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

Email: sm_hosseini@azad.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۷

طرح مسأله

مسائل مطرح شده در موضوع بررسی اینجانب، به طور کلی مربوط به چگونگی استفاده از مصلحت در رعایت غبطه اطفال در موضوع تربیت آنان، بدون گرفتار شدن به آسیب‌های اجتماعی آن است. نقش مهم مصلحت و نبود رویه‌ای ثابت در اعمال و رفتار اولیا و ولی، باعث می‌شود که تحقیقات مفصلی در این زمینه لازم آید. پژوهش‌های انجام شده پیرامون مصلحت اطفال در فقه، با محوریت موضوع مصلحت، بسیار نادر می‌باشد. چنانکه در کتب فقهی علاوه بر اینکه به طور خاص و مستقیم به بررسی نقش مصلحت و با دیدگاه اخلاق نگاری اسلامی برای اطفال نپرداخته‌اند، بلکه به طور ضمنی و آن هم بدون واکاوی و به شکلی صرفاً توصیفی، مطالبی را ارائه داده‌اند. از گذشته مصلحت در استنباط احکام در معنای عام مورد توجه فقها بوده و در مورد آن آرای متنوعی صادر شده‌است؛ جمعی از فقها برای شرایط مصلحت اثری قابل نشده و بعضی نیز نظرات دیگری را مطرح کرده‌اند. به طور کلی مصلحت در ساختار فقه امامیه، دلیل مستقل در عرض کتاب و سنت به کار نرفته؛ اما بر خلاف برخی از رویه‌های فقهی امامیه همچنین بر اساس دلایل عقلی و نقلی، دارای ماهیت مشخص و ابزاری روشن در استنباط است. آنچه مشاهده می‌شود در تمامی این بیانات فقهی به مصلحت از آنچه مورد نیاز موضوع این پیشنهاد می‌باشد، نپرداخته و موضوع حدود مصلحت اطفال را ناگفته گذاشته‌است. از آنجاییکه حقوق کشورهای اسلامی از مذهب و فقه اسلامی سرچشمه می‌گیرد، لازم می‌شود تا نظرات فقها، پیرامون موضوع بررسی بیان گردد. چرا که فقهای اسلامی به فراخور منطقه زیستی خود، فتاوی متفاوتی را در این باره ارائه نموده‌اند. نگاهی کلی در برخی آیات و روایات و غفلت از گزاره‌های انسانی قابل تعمیم اسلامی گاهی این سوء برداشت را به وجود می‌آورد که از حقوق اطفال غفلت شده‌است. به طور مثال روایاتی که در آن حق تأدیب اطفال مجاز شمرده شده‌است و لحاظ همین ساده‌انگاری و توجه به پوسته دین در قوانین جزائی موجب شده تا نوعی «تجری» نسبت به نقض حقوق انسانی اطفال و تربیت آنان در جامعه در حال نهادینه شدن باشد.

اهمیت و سرنوشت ساز بودن تعلیم و تربیت، اعتبار دستورالعمل‌های تربیتی با اتکا به فقه اسلامی را دو چندان می‌سازد. از این رو، لازم است میان دانش فقه و علوم تربیتی، تعامل بیشتری برقرار شود. یکی از مظاهر این داد و ستد، تعیین اصول و روشهای تربیتی براساس روش‌شناسی فقهی است. از دیدگاه فقه اسلامی، رفتارهای آموزشی و تربیتی، مانند همه رفتارهای اختیاری مکلفان، حکمی شرعی دارد. «فقه در امور تربیتی» با هدف تعیین احکام شرعی رفتارهای اختیاری مکلفان در عرصه تعلیم و تربیت، می‌کوشد با استفاده از روش‌شناسی اجتهادی و استنباطی، به این هدف دست یابد. پژوهش حاضر، با مفروض دانستن امکان و ضرورت حضور فقه در عرصه تعلیم و تربیت، در صدد است که شماری از احکام مربوط به مصالح تربیتی اطفال

را از منظر فقهی، بررسی و احکام شرعی آن‌ها را از ادله تفصیلی آن استنباط کند. این پژوهش، از روش تحلیل محتوا، با تأکید بر روش استنباطی و اجتهادی رایج در فقه شیعی، بهره برده و اساسی‌ترین دستاورد آن، عبارت است از: نظام باید و نبایدهای رفتاری که بر اساس احکام پنجگانه شرعی تبیین می‌شود.

در راستای رسیدن به اهداف تحقیق، نوشتار حاضر با منظور قرار دادن موضوعات فوق و پرسش‌هایی درباره رابطه فقه و مصالح تربیتی از قبیل سوالات ذیل طرح شده و تلاش می‌کند اهمیت و جایگاه مصالح تربیتی اطفال را در فقه بررسی کرده و نسبی و متغیر بودن این عنصر مهم را بیان کند. از قبیل اینکه آیا مصلحت پیرامون تربیت اطفال در ابعاد گسترده با نبود رویکردهای فقهی مواجهه و نیاز به پر کردن نواقص این مهم دارد؟ آیا مصالح تربیتی که در منابع فقهی فعلی پیرامون مصلحت طفل مطرح می‌شود، ضابطه‌مند است؟ آیا می‌توان شرایط جدیدی در بیان تعریف مصلحت تربیت اطفال در حقوق موضوعه در قالب سازه حقوقی با استفاده از منابع و تعاریف فقهی وارد نمود؟ در این بررسی، پس از توضیح برخی واژگان و طرح موضوع، مباحث اصلی ادامه یافته‌است.

روش و شیوه تحقیق

تحقیق در این راستا به شیوه تحلیلی و توصیفی می‌باشد که از طریق منابع کتابخانه‌ای و مطالعه پیرامون موضوع فوق صورت گرفته‌است. این نوشتار با هدف بررسی پرسش‌های مهم درباره نحوه تبیین مصلحت‌نگری برای اطفال با توجه به ضوابط فقهی تدوین شده است و تلاش شده تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به مهم‌ترین مباحثی که در خصوص رعایت مصلحت اطفال پرداخته شود و به محوریت مصلحت در موضوعاتی مانند تأثیر مصلحت در تصدی و حدود اختیارات تربیتی ولایت قهری، تأثیر مصلحت اطفال در اعمال ولایت و سرپرستی و در نهایت به نسبی و متغیر بودن این عنصر مصلحت و معیار آن دقت نموده‌است.

مبحث اول: مصلحت در لغت

نگاه کلی در آثار لغت پژوهان نشان می‌دهد که مصلحت به دو معنی استعمال می‌شود:

- ۱- مصلحت همانند منفعت است هم در لفظ و هم در معنی و در این فرض یا مصدر میمی است به معنی صلاح به همان سان که منفعت مصدر میمی و به معنی نفع است.
- ۲- مصلحت به کاری گفته می‌شود که به منفعت و سود بیانجامد. در این فرض، مصلحت مجازاً استعمال شده و از باب اطلاق مسبب بر سبب تازیان می‌گویند: «تجارت مصلحت است، و در طلب علم مصلحت است. چه تجارت و چه علم هر دو پدید آورنده مصلحت‌اند و نه خود آن و مصلحت به این معنی ضد مفسده است و آن دو نقیض هم‌اند و غیر قابل جمع.» (حامد العالم، ۱۴۱۵ق، ۱۲۳)

با این همه به نظر می‌رسد این‌گونه برداشت‌ها ناشی از احکام و ضوابط شرعی است و تغییری در مفهوم مصلحت ایجاد نمی‌کند. از این رو، برخی از محققان بر این باورند که «مصلحت در دانش فقه و علوم پیرامون آن معنا و اصطلاح خاصی ندارد و تتبع در متون فقهی به طور قطع ثابت می‌کند که مصلحت به معنای لغوی و عرفی آن (خیر و صلاح) به کار رفته است.» (علیدوست، ۱۳۸۴، ۹۴) بدین ترتیب، مصلحت اطفال چیزی است که هم جنبه‌های مادی و هم نیازهای روحی و معنوی او را در بردارد و در این میان توجه به مقاصد و کمالات انسانی جایگاه ویژه‌ای دارد. لذا می‌توان استنباط نمود که بیان مصلحت در موضوعات تربیتی اطفال توأم با واژه‌هایی چون خیر، صلاح، تأمین جنبه‌های مادی و معنوی و مقاصد شریعت و کمالات انسانی توأم است.

مبحث دوم: اطفال در لغت و فقه

«طفل از نظر لغت به نوزاد گفته می‌شود و نوزاد هر حیوان وحشی را نیز طفل می‌گویند.» (جوهری، ۱۴۲۰، ۱۷۵۱) اما در اصطلاح فقها و شرع به کسی که به سن بلوغ نرسیده است طفل می‌گویند که مرادف صغیر است، صاحب مجمع‌البیان می‌نویسد: «طفل صغیر از مردم است و صغیر کسی است که بالغ و رشید نشده باشد و هر دو برای خارج شدن صغیر از محجوریت لازم است. (همان) بلوغ که در لغت به معنی رسیدن به امری است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۳۰) صاحب جواهر به استناد روایات « شرعاً فهمیدن بلوغ را برای پسران رسیدن به سن پانزده سال می‌داند.» (نجفی، ۱۳۶۳، ۱۶) زیرا فهم عرف از بلوغ رسیدن به حالتی نفسانی است نه سن خاص که لکن برای حل مشکلاتی که رخ می‌دهد، در صورت شک در بلوغ افراد روایاتی که از معصومین رسیده است سن خاصی را معین نموده است و همان‌طور که بیان شد نظر مشهور فقهاء برای پسران پانزده سال و نه سال برای دختران می‌باشد.

«سفه در مقابل رشد است و سفیه کسی است که اموال خود را در راه‌هایی که شایستگی عقلاً را ندارد صرف کند هر چند عقلاء اهل دنیا باشند و مرجع آن به عرف است که بی‌تردید به مجرد صرف مال در مطلق معصیت سفه محقق نمی‌شود زیرا تذبذب نیست و یا این که عرفاً سفه محقق نمی‌شود.» (نجفی، ۱۳۶۳، ۵۲) رشد در اثر نمو قوای دماغی در شخص بوجود می‌آید و تشخیص رشد هر فرد به وسیله آزمایش در اموری که مناسب با وضعیت اجتماعی او می‌باشد به عمل می‌آید تا قدرت و استعداد او در حسن اداره و تصرف او را در اموالش دانسته شود که از حیلای شیادان آسوده می‌ماند. در مقابل رشد سفه است، از این جهت سفیه را غیر رشید می‌گویند. در صورتی که دو شرط بالا که یکی مربوط به نمو جسمانی و دیگری راجع به نمو دماغی و روحی است با یکدیگر در کسی جمع شود معلوم می‌شود که دوران صغر و طفل بودن پایان یافته است و از محجوریت خارج شده است. بلوغ در قرآن مجید مشتقات کلمه‌ی بلوغ کراراً

به کار رفته‌است ما در اینجا به آیاتی که از بلوغ سخن گفته و در تعریف بلوغ می‌تواند مورد توجه قرار گیرد می‌پردازیم.

نخست آیه شش از سوره نساء است: «یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به زناشوئی برسند اگر از ایشان رشد و خردمندی یافتید آنگاه اموالشان را به آنها بازگردانید» که در این آیه شریفه اماره و نشانه بلوغ را رسیدن به نمو جسمانی و آمادگی برای ازدواج و شرط دادن اموالشان را احراز رشد او بیان کرده‌است.

دومین آیه، آیه شریفه (۵۹) سوره نور است: «و آنگاه که اطفال شما به حد احتلام برسند باید برای ورود به منازل اجازه بگیرند مثل کسانی که قبل از ایشان بودند و اذن می‌گرفتند خداوند این‌گونه نشانه‌های خویش را به شما نشان می‌دهد و او دانای حکیم است.»

در هر دو آیه از کلمه بلغ استفاده شده‌است، لیکن اولی توانایی رسیدن به «نکاح» و دومی رسیدن به «حلم» را ذکر کرده‌است. هر دو آیه توانایی احکام نکاح را نشانه بلوغ می‌داند و در آیه (۵۹) سوره نور وظیفه بالغین را معین می‌کند که طفل به محض دستیابی به این قدرت موظف به اجازه گرفتن برای ورود به منازل است. اما آیه ششم سوره نساء یک قید اضافی دارد که آن را از آیه (۵۹) سوره نور متمایز می‌کند. این آیه که یک موضوع مالی در رابطه با اطفال مطرح می‌کند صرف رسیدن به قدرت بر نکاح را برای دادن اموال طفل یتیم به وی کافی نمی‌داند بلکه لازم می‌داند که درباره او رشد نیز صورت گیرد یعنی کمال عقل او برای حفظ منافع مالی وی ثابت گردد. با توجه به موارد فوق می‌توان با وحدت ملاک، اماره‌ها و نشانه‌ها سن رشد را برای تمیز کودک در نظر گرفت.

مبحث سوم: همه چیز در خدمت مصالح عالی و تربیتی اطفال

فقه و تربیت دو عرصه مهمی هستند که نقش برجسته‌ای در زندگی طفل ایفا می‌نمایند. تربیت همه جانبه طفل از نیازهای اساسی وی است و اطفال در پرتو تربیت صحیح به کمال مطلوب خویش نایل می‌آیند. از سوی دیگر، شریعت و بعد عملی آن یعنی فقه جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد و مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها، زندگی او را احاطه کرده‌است. این دو عرصه با پیشرفت زندگی بشر و تحولات فرهنگی و اجتماعی، شکل جدیدی به خود گرفته و رسالتی نوین پیدا کرده‌است. چرا که از سویی، نهاد تربیت به یکی از نهادهای بنیادین در زندگی اطفال تبدیل شده و زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد گشته و از سوی دیگر، فقه از ایفای نقش در محدوده زندگی فردی انسان فراتر رفته و رسالتی نوین یافته و می‌بایست پاسخگوی نیازهای شرعی انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی باشد. آن چه در این میان مهم می‌نماید بررسی زمینه‌های ارتباط و تعامل این دو عرصه مهم در زندگی اطفال در یک جامعه اسلامی است. چرا که فقه به عنوان دانشی که ماهیت دینی و اسلامی دارد با تربیت به عنوان فرایندی که می‌تواند

اسلامی باشد، دارای تأثیراتی نسبت به همدیگر هستند که آثار و نتایج آن‌ها در جهت دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی آشکار می‌گردد. زیرا از سویی، نقش فقه در تربیت می‌تواند به فرایند اسلامی‌سازی تربیت کمک نموده و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد و از سوی دیگر، تربیت با اصول و شیوه‌هایی که دارد ضمن ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقهت، می‌تواند به فرایند پایبند شدن افراد جامعه اسلامی به فقه و احکام فقهی، کمک شایان توجهی نماید. از این رو، به طور اختصار به مفهوم صلاح و منفعت از منظر فقه می‌پردازیم، سپس اشاره‌ای به زمینه‌هایی که امکان تعامل این دو را فراهم می‌سازد خواهیم داشت.

مفهوم خیر، صلاح و منفعت که از واژه مصلحت فهمیده می‌شود می‌تواند همه خواسته‌ها و آرزوهای انسان را پوشش دهد؛ هر چند در مصادیق آن اختلاف و اشتباه فراوان است. «ادیان الهی به طور عام و دین اسلام به طور خاص مدعی خیر و صلاح بشر هستند که از طریق آن، سعادت و رستگاری انسان رقم می‌خورد.» (مجلسی، ۱۳۶۱، ۲۰۲) صلاح، خیر و سعادت وقتی به دست می‌آید که دستورها و خواسته‌های اسلام جامه عمل بپوشد. «هر کس از مرد یا زن، عمل نیک انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد پس او را بی‌تردید (در دنیا) به زندگی پاکیزه‌ای زنده خواهیم داشت و (در آخرت) پاداششان را در برابر عمل‌های بسیار خوبشان خواهیم داد.» (سوره نحل، آیه ۱۶)؛ بنابراین؛ مصلحت و عمل؛ ارتباط نزدیک و مستقیم می‌یابند. در مجموعه آموزه‌ها و معارف اسلامی؛ شاخه‌ای که با عمل و رفتار بیش از سایر شاخه‌ها مرتبط می‌شود؛ فقه است تا آن‌جا که موضوع اصلی فقه را از جنس افعال شمرده‌اند؛ از این رو مصلحت و فقه هم ارتباط روشن و منطقی می‌یابند. حلقه اتصال احکام و مصلحت، همان عمل و رفتار است، به اینگونه که فقه؛ اعمال و رفتار را ساماندهی می‌کند تا انسان از رهگذر آن به خیر و صلاح دست یابد.

پیامبر بزرگ اسلام درسی بزرگ داد؛ اما تشریفات ظاهری را که به مصلحت خود و همراهان بود کنار گذاشت. مصالح اطفال در این حال، با رعایت تشریف ناسازگار است. طفل انتظار محبت و نوازش را دارد. او به این که این‌جا کوچه است و پیامبر رهبر بزرگ بشریت است و این جمعیت که با او هستند شئونی دارند که باید رعایت شود، نمی‌اندیشد و رهبر بزرگ اسلام این امور را نادیده گرفت و بدین وسیله عمل خود را سرمشق جهانیان قرار داد، گرچه او این سرمشق را به زبان نیز رانده است. (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۲۶) محمد بن علی بن‌الحسین می‌گوید: «رسول خدا(ص) توصیه می‌فرمود: کسی که در نزد وی کودکی است، باید کودکانه رفتار نماید.» (همان، ۴۸۳) بدین‌سان روشن می‌گردد که حضرت عملاً و با رفتار مناسب خود خط بطلان بر تمام سنت‌های گذشته کشید و رفتار انسانی او موجب حیات بشریت گردید و حقوق از دست رفته اطفال در سیره آن حضرت تجلی یافته و رونق پیدا کرد، همان‌طور که در برخورد با

عثمان بن مظعون آمده که «پیامبر(ص) وی را دید که پسر بچه‌ای با خود دارد و او را می‌بوسد. رسول خدا(ص) پرسید: این بچه خودت است؟ گفت: بلی. فرمود: دوستش داری عثمان؟ گفت: بلی ای رسول خدا، بخدا قسم دوستش دارم! فرمود: آیا محبت تو را نسبت به او بیشتر نکنم؟ عرض کرد: چرا پدر و مادرم فدایت. فرمود: هرکس کودک خردسالی از نسل خود را خوش حال کند، خداوند در روز قیامت او را خوش حال گرداند». (هندی، ۱۹۹۸، ۵۸۶) باید همه چیز و همه کس در راه پی‌ریزی اساس خوشبختی اطفال به کار بیفتد. هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت تربیتی اطفال نیست. در ادامه به بیان مصادیقی از مصالح وضع شده، برای اطفال از منظر احکام و فقه اسلامی، تحت عناوین: تعلیم و تربیت و تأمین حوایج مادی و معنوی در امور تربیتی اطفال می‌پردازیم.

مبحث چهارم: مصالح اطفال در تعلیم و پرورش آنان

مراد از موضوعات مربوط به مصالح فقهی، تربیتی مصالحی است که مشترک میان فقه و تربیت اطفال است و هر کدام به گونه‌ای درباره آن‌ها بحث می‌کنند. برای مثال، طفل و مسائل مربوط به وی هم در فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد و هم در تربیت، هرچند نوع نگاه هر یک به طفل متفاوت از دیگری است. حوزه تعلیم و تربیت، موضوعات متعددی را به فقه عرضه می‌کند و فقیه پس از شناخت قیود و شرایط این موضوعات، احکام فقهی آن‌ها را بیان می‌کند. بی‌شک میزان و نحوه شناخت فقیه از موضوع می‌تواند در استنباط و برداشت وی از آن‌ها مؤثر باشد. به طوری که گاهی موجب تغییر حکم در نظر فقیه گردد. تأثیری که تعلیم و تربیت در این زمینه می‌تواند نسبت به فقه داشته‌باشد این است که با تکیه بر اصول و شیوه‌های خاص خود به تبیین و تحلیل موضوعات تربیتی پردازد و نتایج آن را در اختیار فقیه قرار دهد و فقیه در پرتو این نتایج به استنباط احکام پردازد. در یک تعریف می‌توان گفت «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن.» (مطهری، ۱۳۷۷، ۵۵۲) بنابراین تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه، حیوان و انسان صادق است. از همین‌جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا شود باید کوشش کرد همان استعدادهایی که در آن هست بروز و ظهور کند.

چنانکه هدف تعلیم و تربیت باید رشد فکری اطفال، پرورش استعدادهای او، پرورش قوه قضاوت او، پرورش حس مسئولیت اخلاقی و اجتماعی او و بار آوردن او به عنوان یک عضو مفید جامعه، تحت شرایط مساوی با دیگران باشد. منافع و مصالح عالیه اطفال باید سرلوحه رفتار کسانی باشد که مسئولیت تربیت و هدایت اطفال را به عهده دارند. این مسئولیت در مرحله اول متوجه پدر و مادر اطفال می‌باشد. مطهری می‌فرماید: «تربیت در انسان باید بر شکوفا کردن روح

باشد، آیا دوره‌های مختلف هم از این نظر فرق می‌کند یا نه؟ مسلم فرق می‌کند. بعضی دوره‌ها تناسب و موقعیت بسیار بهتری برای شکوفا شدن استعدادها دارد، همین دوره بعد از هفت سالگی، دوره بسیار مناسبی است برای شکوفا شدن روح از انواع استعدادها و لذا جزء بهترین دوران عمر هرکسی همان دوران محصل بودن او است» (مطهری، ۱۳۷۳، ۶۳) انسان برای رسیدن به کمال در مدارج فضیلت احتیاج به تعلیم و تربیت شایسته دارد. «در حقوق اسلام به موضوع تربیت فرزندان و اطفال ارزش فوق‌العاده‌ای داده شده و یکی از وظایف مهم والدین در برابر فرزندان این است که به تربیت اخلاقی و پرورش فکری و عقلی آنان همت گمارند و اطفال و نوجوانان را به تحصیل علم و فراگیری آگاهی‌های شغلی مناسب برای امرار معاش و رفع حوائج ضروری زندگی وادار و تشویق کنند.» (صفایی، امامی، ۱۳۸۷، ۳۶۶) پیامبر(ص) فرمود: «میان فرزندان خود در عطا و بخشش به عدالت رفتار کنید، همان‌طور که دوست دارید آنان نیز، در احترام و محبت میان شما عادلانه عمل کنند. یا فرمود: از خدا بترسید و میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان‌طور که شما نیز دوست دارید آن‌ها اطاعت و احترامتان کنند. یا فرمود: خداوند متعال دوست دارد که میان فرزندان خود یکسان عمل کنید، حتی در بوسیدن آنان.» (هندی، ۱۹۹۸، ۴۴۴) یا فرمود: «میان فرزندان خود در نهمان به عدالت رفتار کنید، همان‌گونه که شما خود نیز دوست دارید آنان در احترام و محبت (نسبت به شما) به عدالت رفتار کنند.» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۲۲۰)؛ اسلام به خوبی به این مسأله توجه دارد که افراد بشر همه دارای یک نوع استعداد نیستند. رشد روانی و اجتماعی کودک از همان سنین طفولیت آغاز می‌شود و اگر با مانعی روبرو نشود به موازات رشد جسمی به سوی کمال می‌رود. احساس امنیت و اطمینان خاطر از نیازهای اساسی است که اگر در دوران کودکی و نوجوانی تأمین و برقرار شود، پایه رشد مطلوب و سلامت تن و روان گذارده می‌شود.

کارشناسان تربیتی معتقد هستند: «کودک در اوایل وجود، هنوز شکل نگرفته و برای هر یک از سعادت و شقاوت قابلیت دارد. می‌تواند یک انسان کامل گردد و می‌تواند به صورت یک حیوان پست و فرومایه درآید. سعادت و شقاوت آینده هر فرد به کیفیت پرورش او بستگی دارد.» (امینی، ۱۳۶۸، ۱۱) می‌توان گفت که «هدف اصلی از نگهداری، نگاهداشت مصلحت تربیتی اطفال است و در حقیقت از نظر شرعی در حضانت به گونه‌ای هماهنگی با طبیعت صورت گرفته است.» (سبزواری، ۱۴۱۷، ۲۷۶) علت قرار دادن سرپرست برای اطفال نیز، رعایت و جلب مصلحت وی و دفع ضرر و فساد از امور صغیر و تأمین مصالح تربیتی طفل است، زیرا اصل بر این است که هیچ فردی بر دیگری حاکمیت، سلطه و ولایت ندارد و اقتداری که از نظر شرع و عقل بر امور صغیر تحت عنوان ولایت قهری منظور شده تنها برای حمایت از او است. صاحب جواهر، در مورد علت بر اولویت حضانت نگهداری فرزندان ذکور تا ۲ سال و فرزندان اناث تا ۷

سال از سوی مادر، می‌نویسد: «زیرا پدر نسبت به تربیت پسر و مادر برای تربیت دختر، سزاوارتر است.» (نجفی، ۱۳۶۳، ۲۹۱)

در جایگاه تربیت در حقوق اطفال می‌توان گفت، مجموعه‌ای از انتظارات و وظایف مشخصی است که بر عهده والدین، خویشان و در مراحل بالاتر، دولت‌ها و حتی همه افراد بشر بوده که در راستای رشد، تعالی و بالندگی اطفال قرار دارد. این حقوق دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگونی است. در یک تقسیم‌بندی کلی حقوق اطفال به دو نوع مادی و معنوی قابل تقسیم است که در مباحث بعدی به آن اشاره خواهیم کرد. چنانکه به تعبیری یکی از حقوق معنوی اطفال حق تربیتی می‌باشد. لیکن در زمینه مصالح تربیتی اطفال موارد ذیل از منظر فقه قابل بیان است.

۱- پرورش و آموزش تجربه‌ها: تأکید پیامبر مکرم گواه این مطلب می‌باشد که فرموده‌است: «فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او و قرآن خواندن، چون حافظان قرآن روز قیامت در پناه خدا و با انبیاء و برگزیدگان او هستند. و باز فرمود: به فرزندان خود احترام بگذارید و آنان را نیکوتر تربیت نمایید. و باز فرمود: هیچ پدری به فرزند خود چیزی بهتر از تربیت نیکو نبخشید.» (هندی، ۱۹۹۸، ۴۵۶) والدین باید در جهت پرورش فرزندانش تلاش بسیار نموده و تجربه‌های درست و آموزنده خود را در اختیار ایشان قرار داده و سعی در آموزش صحیح و متناسب آن‌ها داشته باشند. از دیگر حقوق اطفال آموختن اصول اعتقادی و تکالیف عملی دینی است که قطعاً در سایه عمل کردن خود والدین، بهتر در ذهن و روح اطفال جای گرفته و به آن مأنوس می‌گردد. همچنین پیرامون آموزش رفتار در خانه باید گفت رفتارهای فرزندانش در اجتماع و منزل، تابع نوع برخورد و آموزش‌های خود پدر و مادر در محیط خانه است.

۲- موعظه و اندرز: «پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی کار نیک یا بد باشد، و در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را در قیامت برای حساب می‌آورد، خداوند دقیق و آگاه است. پسرم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکبیا باش که این از کارهای مهم است.» (سوره لقمان، آیه ۱۷) «با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.» (سوره لقمان، آیه ۱۸) «در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن و از صدای خود بکاه و هرگز فریاد مزین که زشت‌ترین صداها صدای الاغ‌هاست.» (سوره لقمان، آیه ۱۹) «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مومن بگو: جلباب‌ها خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده توبه کنند خداوند همواره آمرزنده رحیم است.» (سوره احزاب، آیه ۵۹)

۳- مسئولیت‌پذیری: تربیت فرزندان امری تدریجی است که به صبر و حوصله نیاز دارد. در طول دوران کودکی، والدین موظفند راه و رسم و شیوه برخورد با مشکلات و رفتار در شرایط بحرانی یا وفور نعمت را به فرزندان بیاموزند. این امر مهم همیشه با بحث‌های نظری و نصیحت‌های بدون عمل، کارآیی ندارد، بلکه باید فرزندان را درگیر زندگی روزمره کرد و شرایط مختلف زندگی را به ایشان نشان داد. پدر لازم است تکیه‌گاه و مددکار فرزندان خود بوده و او را در سراسیمگی زندگی یاری رساند، همان‌طور که می‌فرماید: «خدا رحمت کند پدران و مادرانی را که فرزندان‌شان را بر نیکی کردن به خودشان کمک کنند» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۱۶۸) و نیز فرمود: «خدا رحمت کند پدری را که فرزندش را بر نیکی کردن به خود کمک کند.» (کلینی، ۱۳۸۸، ۵۰) برای تحقق این هدف لازم است والدین نسبت به حس مسئولیت‌پذیری فرزندان واکنش نشان داده و آن‌ها را در شرایط تجربه زندگی قرار دهند. از جهتی دیگر، والدین باید با نظارت دقیق و کنترل مسئولیت‌هایی که به فرزندان واگذار می‌کنند زمینه تربیت صحیح آن‌ها را فراهم آورند. نمونه‌ای از این امر را می‌آوریم. در آن هنگام که خواهرت در نزدیکی کاخ فرعون راه می‌رفت و می‌گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت می‌کند و دایه خوبی برای او خواهد بود؟ پس تو را به مادرت بازگردانیم، تا چشمش به تو روشن شود و غمگین نگردد.» (سوره طه، آیه ۴۰) و مادر موسی به خواهر او گفت: «وضع حال او را پیگیری کن. او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد در حالی که آنان بی‌خبر بودند.» (سوره قصص، آیه ۱۱) در داستان حضرت موسی (ع) مادر ایشان به دلیل مسائل امنیتی، پیش فرعونیان نرفت بلکه خواهر موسی را فرستاد تا هم او را زیر نظر بگیرد و هم مذاکرات کفالت را انجام دهد. در واقع اینجا مادر به دخترش مسئولیتی می‌دهد تا انجام دهد و او نیز به خوبی از عهده آن بر می‌آید. همچنان که در ادامه داستان می‌بینیم با انجام مذاکرات شایسته، موسی را به مادر بر می‌گرداند. در حین عمل نیز سعی می‌کند صندوق برادر را از دور زیر نظر داشته‌باشد تا اینکه این مراقبت بسیار عادی باشد و سبب حساسیت و تحریک دشمن نگردد.

مبحث پنجم: مصلحت در حوائج تربیت معنوی اطفال

تربیت روحی و درونی از ابعاد مهم تربیت اطفال است و مشتمل بر رابطه انسان با خداوند و نیازهای تعالی بخشی طفل است. اهمیت این بُعد از آن جهت است که تربیت درونی و روحی طفل پیش درآمد تربیت در بُعد اجتماعی و بیرونی او است. طفلی که بر خویش مسلط گردید و درون خویش را آباد و توانست تا در مسیر رشد روحی خود رابطه خود با خداوند را اصلاح نماید، در اصلاح رابطه خود با دیگران نیز موفق‌تر عمل خواهد نمود. از این رو، در فقه اهمیت زیادی به پرورش این بعد داده شده و باب‌های فقهی و گسترده به این بُعد از ابعاد وجودی انسان اختصاص یافته‌است. به طور کلی بخش عبادات فقه، تأمین‌کننده این بعد تربیتی است و در این رابطه،

باب‌هایی چون نماز، روزه و حج نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. می‌توان گفت بدین منظور در ابتدا در مجموعه توصیه‌ها و احکام شریعت، به موضوع هویت اطفال در امر تربیتی آنان توجه ویژه شده‌است. نکته قابل توجه این است که از یک‌سو، این دستورات، یکسره جنبه حقوقی ندارند، بلکه به لحاظ ماهیت و ظرافت موضوع، بسیاری از آن‌ها دستورالعمل‌هایی اخلاقی‌اند، مانند: مهربانی کردن، احترام نهادن، نصیحت کردن، چشم‌پوشی کردن از خطاها و لغزش‌ها. سیره عملی پیامبر اکرم و پیشوایان دینی در برخورد با فرزندان و به‌طور کلی، اطفال و نیز دیگر اعضای خانواده و بستگان خود، و تأکید فراوان آن‌ها بر خوش‌خلقی و برحذر داشتن از اخلاق بد، به خوبی نشان‌دهنده این جهت‌گیری و توجه در امور تربیت معنوی اطفال است. عبدالله بن مسعود از رسول اکرم (ص) پرسید: «بزرگترین گناهان چیست؟» حضرت فرمود: (کشتن فرزند به‌خاطری که در خوردن با تو شریک است.) (طوسی، ۱۳۸۷، ۴) و بعد از فتح مکه در جریان بیعت از زنان یکی از موادی که باید آنان با رسول خدا (ص) متعهد می‌شدند این بود که فرزندان خود را نکشند. (متن آیه ۱۲ از سوره ممتحنه) بدین وسیله اسلام به اطفال حق حیات قایل شد. زندگی آنان را تضمین کرد و سایر حقوق آنان را به رسمیت شناخت و در جامعه تثبیت نمود. رسول اکرم (ص) به اطفال احترام می‌گذاشت، از کنار بازی آن‌ها به آرامی می‌گذشت تا مزاحم لحظه‌های شاد آنان نگردد، هیچ وقت آنان را موجود کوچک و حقیر به حساب نمی‌آورد، و با همه بچه‌ها در خور شأن و منزلت آنان رفتار می‌نمود. انس بن مالک می‌گوید: «رسول خدا (ص) وقتی از کنار بچه‌ها می‌گذشت به آن‌ها سلام می‌کرد.» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۶) سسیا نقل می‌کند «پیامبر (ص) بر جوانان در حال بازی کردن وارد شده به آنان سلام می‌نمود. همچنین می‌گوید: ما بچه‌های نوجوانی بودیم رسول خدا (ص) بر ما وارد شد و به ما سلام نمود.» (سجستانی، بی‌تا، ۱۴۷) در سنن کبرای بیهقی آمده‌است که ابن عباس می‌گوید: «پیامبر (ص) از کشتن کودکان مشرکین خودداری می‌کرد و هیچ یک از آنان را به قتل نمی‌رساند. بعد می‌گوید: کشتن اطفال جایز نیست مگر این که به اندازه‌ی حضرت خضر، راجع به کسی که می‌کشی آگاهی داشته باشی.» (بیهقی، بی‌تا، ۵۳)

در موضوع تربیت معنوی اطفال در ابتدا به هویت بخشی به اطفال، که از جمله حقوق مهم آنان داشتن نام است، اشاره می‌کنیم. این امر مهم‌ترین عامل شناسایی و هویت مستقل هر فرد به شمار می‌رود. نام، همواره از تولد تا مرگ و حتی پس از مرگ، همراه و ملازم فرد است و تأثیر اجتماعی و تربیتی ویژه‌ای بر او دارد؛ از این‌رو در احادیث اسلامی بر انتخاب نام نیکو برای اطفال تأکید شده‌است. حق نام و نسب از جمله حقوق معنوی در امر تربیت مورد اشاره در اسلام می‌باشد. نسب در لغت به معنی خویشاوندی و نژاد است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از رابطه خویشاوندی بین دو نفر که یکی از نسل دیگری یا هر دو از نسل شخص ثالثی باشند. رسول خدا (ص) سفارش نموده «اسم نیکو برای اولاد برگزینید و آن را به‌عنوان یک حق از طرف

فرزندان به عهده والدین قرار داده» (هندی، ۱۹۹۸، ۴۱۶) همچنین می‌فرماید: «شما در روز قیامت به نام خود و پدرانانتان خوانده می‌شوید پس در انتخاب نام نیک اهتمام کنید.» (همان، ۴۱۸) «نسب علاقه‌ای است بین دو نفر که به سبب تولد یکی از آن‌ها از دیگری یا تولدشان از شخص ثالثی حادث می‌شود. نسب مترادف با قرابت نسبی است و در رابطه طبیعی و خونی بین کلیه خویشاوندان نسبی خط مستقیم یا خط اطراف را در بر می‌گیرد. این نسب به معنی عام است. اما نسب به معنی خاص عبارت است از رابطه پدر فرزندی و به دیگر سخن، رابطه طبیعی و خونی میان دو نفر است که یکی به طور مستقیم (بدون واسطه) از صلب یا بطن دیگری به دنیا آمده است.» (امامی، ۱۳۸۹) داشتن نام، یک حق طبیعی و ضرورت عرفی - اجتماعی محسوب می‌شود و البته هر منطقه و هر فرد و قومی به تناسب احوال روحیاتشان و سوابق تاریخی - جغرافیایی و بر اساس مدل زبانی و گفتاری، از اسم‌های خاصی بیشتر استفاده می‌کنند. دین اسلام به جهت رعایت همه مسائل شخصی و اجتماعی انسان به این مهم نیز توجه کرده است. قرآن یکی از وظایف والدین در قبال فرزندان را تعیین نام نیکو و مناسب می‌داند. «ای زکریا ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده‌ایم.» (آیه ۷ سوره مریم)

اطفال در بدو تولد قادر به انتخاب و گزینش نام نیک برای خود نیستند، و خداوند این حق را برای والدین قرار داده است، از طرف دیگر انتخاب اسم یک ضرورت است و ابتدای امر تربیت برای اطفال از این موضوع شروع می‌شود و انسان فاقد مسمی قابل تعریف و تشخیص نخواهد بود. خداوند در (آیه ۱۳ سوره حجرات) می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است.» مهمترین فلسفه نام‌گذاری همین است که انسان قابل خطاب باشد و دیگران بتوانند بخوبی با او ارتباط برقرار نمایند.

از جمله موارد نیازهای معنوی در امر تربیت اطفال موضوع ولایت ولی در امور مالی و غیر مالی است که به اتفاق فقها مشروط به رعایت مصلحت اطفال می‌باشد. به طور مثال در صورتی که کار تربیتی و اموری که برای تربیت و آینده اطفال ضرر داشته باشد و یا اجیر نمودن طفل برای انجام آن امور به مصلحت او نیست، حتی در صورتی که وجود ضرر و عدم آن مورد تردید باشد، جایز نیست که ولی در این باره اقدام نماید. به عبارت دیگر، همان‌گونه که بعضی از فقها فرموده‌اند «در جواز تصرفات ولی، در اموال اطفال احراز مصلحت شرط است و مصلحت واقعی که در ظاهر مورد تردید باشد کفایت نمی‌کند.» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۶۳) باید دانست که توجه به این مطلب در اعمال سرپرستی و تربیت اطفال اهمیت فراوان دارد؛ برای نمونه محبت کردن و

تهیه‌ی وسایل رفاهی مطلوب و تأمین نیازهای مادی برای فرزند از قبیل تهیه‌ی پوشاک و تغذیه‌ی متنوع بالاترین منافع مادی در امور تربیتی طفل را در بردارد، در حالی که گفت و گوی صمیمانه‌ی پدر با کودک و آموزش کمک به فقرا و اصلاح رفتار اجتماعی به وی چیزی است که تحت عنوان منفعت قرار نمی‌گیرد، بلکه مشمول عنوان مصلحت اطفال خواهد بود.

از جمله مصالح معنوی اطفال موضوع مهم تغذیه در سلامت روح و جان اطفال است. از آیات ۵ سوره طارق و ۱۵ سوره حج و ۱۹ کهف و ۲۴ عبس نکات مهمی به دست می‌آید. بدین معنا که عمل انسان در گرو غذایی است که می‌خورد و تاثیر خوراک حلال و خوردن غذاهای پاک، انجام اعمال نیک را در پی دارد. هم‌چنان که با خوردن غذاهای پست و حرام انسان به فسق و فجور گرایش پیدا می‌کند. خداوند می‌فرماید: «و از آن‌چه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه‌اش را بخورید» (مائده، ۸۸) و نیز می‌فرماید: «ای پیامبران! از خوراکی‌های پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آن‌چه انجام می‌دهید دانایم» (مؤمنون، ۵۱). نیاز انسان به غذا، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز روزمره او است که از تولد تا مرگ وی را همراهی می‌کند، و حتی انبیا و اولیاء الهی نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

تأمین مصلحت اطفال در موضوعاتی مانند: رشد، تندرستی، خلق و خوی، رفتار، توانمندی و شایستگی، تکثیر نسل و تولید مثل همه به نوعی تاثیر گرفته از تغذیه سالم هستند. باید اذعان داشت بهترین غذا برای نوزادان، شیر مادر است. خداوند سبحان حداقل و حداکثری برای آن قائل شده که حد اقل شیردهی مادران به نوزادان ۲۱ ماه (احقاف آیه ۱۵) و حداکثر شیردهی مادران به نوزادان ۲۴ ماه می‌باشد (بقره آیه ۲۳۳).

شاید بتوان گفت کسب حلال، نوعی از فعالیت اقتصادی است که در چارچوب قوانین اسلامی و شرعی انجام می‌شود و مهمترین خصیصه آن چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی متوجه خود انسان بوده و از طرفی رعایت کردن حق الناس می‌باشد. بنابراین حرمت بخشی از فعالیت‌های اقتصادی بسیار روشن است. مانند مالی که از راه دزدی، کلاهبرداری، رشوه، گرفتن، مالی که از راه ربا به دست می‌آید، خوردن مال یتیم، پولی که از راه معامله اشیایی مانند حرام مانند معامله مواد مخدر، قاپچاق و غیره به دست می‌آید. یا کسانی که در معاملات اموال خوب و بد را مخلوط می‌کنند و می‌فروشند یا کسانی که اموال خراب را عمداً به جای سالم می‌فروشند. همه موارد فوق مصداق مال حرام به حساب می‌آیند و خوردن آن‌ها اثرات منفی بر خود انسان و فرزندان انسان بر جا می‌گذارد. «در منابع اسلامی بسیار تأکید شده‌است که انسان روزی خود و فرزندان خویش را از راه حلال به دست آورد. در بعضی روایات، ائمه طاهربین(ع) تلاش برای به دست آوردن روزی حلال را از شمشیر زدن در میدان جنگ سخت‌تر شمرده‌اند.» (ری شهری، ۱۴۱۶، ۵۰۹) لذا باید تأکید داشت که تشویق و هدایت والدین در تأمین رزق حلال برای اطفال،

از جمله اموری است که در مصلحت اطفال حایز اهمیت است. مال حرام بر صالح بودن فرزند تأثیر منفی دارد چه در حیطة زمانی انعقاد نطفه که والدین مال حرام خورده باشد و یا اینکه مادر در زمان بارداری از مال حرام استفاده کرده باشد و یا ممکن است در طول دوران طفولیت مال حرام بخورد. تأثیر رزق حلال در تأمین مصلحت اطفال انکار ناپذیر است و روایات از تأثیر منفی مال حرام بر روح و روان انسان خبر داده است. که مخاطب این روایات اطفال است. زمانیکه مال حرام بر روی بزرگسالان می‌تواند اثر منفی داشته باشد بر روی اطفال در دوران طفولیت نیز می‌تواند همان اثر را داشته باشد.

به نکاتی از سخن علما در مورد تأثیر منفی غذای حرام بر مسائل معنوی انسان اشاره می‌شود که این تأثیرات شامل اطفال نیز می‌گردد. «وجود انسان دو بعد دارد: یکی بعد جسمی او که تحت تأثیر ظاهری و مادی غذا است و معمولاً ما در مورد ظاهر غذایی که می‌خوریم دقت کافی را به کار می‌بریم و به بعد معنوی که حلال و حرام بودن آن است کمتر توجه می‌کنیم. بعد دیگر انسان روح اوست؛ که غذا به شدت بر آن تأثیر گذار است، تا جاییکه در حالات بعضی از اولیاء و بزرگان نوشته‌اند که با خوردن یک لقمه شبهه‌ناک آن هم به صورت اتفاقی تا مدت‌ها از توفیق نماز شب محروم می‌شده‌اند.» (گوهری، ۱۳۷۷، ۳۶) نراقی در کتاب معراج السعاده می‌نویسد: «دلی که از لقمه حرام روئیده باشد، کجا و قابلیت انوار عالم قدس کجا و نطفه‌ای که از مال حرام رسیده باشد به مرتبه رفیع انس با پروردگار چه کار، چگونه پرتو عالم نور به دلی تابد که غذای حرام آن را تاریک کرده و کی پاکیزگی و صفا برای نفسی حاصل می‌شود که کثافات مال شبهه‌ناک آن را آلوده و چرک‌آلود نموده باشد.» (نراقی، ۱۳۷۵، ۳۱۳) از آنچه گفته شد و همچنین بنا به اصل علیت، غذای حرام بر روح و روان انسان بسیار تأثیر گذار است و این تأثیر بر روان فرزند و مصلحت طفل به هیچ وجه قابل انکار نیست.

بی‌تردید نفع اطفال در این است که در بالاترین سطح آسایش و رفاه، با دسترسی به امکانات لازم زندگی مدرن رشد و بالندگی یابد، لیکن اوضاع و احوال و تفاوت عرف و فرهنگ در جوامع سبب می‌شود تا مصلحت جنبه‌های متفاوتی به خود بگیرد. چه بسا عرف جامعه در شرایطی، عملی را به صرفه و صلاح مولی‌علیه به حساب آورد و جامعه‌ای دیگر در شرایط متفاوت نامناسب قلمداد کند. با این همه، باید اصل را بر این نهاد که اقدام ولی قهری برای خیرخواهی و مصلحت مولی‌علیه است و تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده معتبر و نافذ است، لذا نیاز نیست که ولی به اثبات حسن نیت یا مفید بودن عمل خویش همت گمارد.

اطفال پس از مدتی به سن رشد و کمال می‌رسند، نیازهای تربیتی آنان افزایش یافته و به تناسب آن توقعات‌شان هم بالاتر می‌رود. با توجه به حساسیت این دوره و وجود زمینه‌های کجروی و انحراف که مانع از تربیت طفل می‌شود، می‌توان به عمق دیدگاه رسول اکرم (ص) رسید و این که چرا حضرت فرموده است: «از جمله حقوق فرزند بر پدرش این است که هر گاه به

سن بلوغ رسید او را همسر دهد.» (هندی، ۱۹۹۸، ۴۵۷) شاید می‌توان ولایت حاکم بر نکاح ایتام را از باب حسبه اثبات نمود. با این توضیح که قدر متیقن از ادله‌ای که بر این حکم دلالت دارد، مواردی است که شارع مقدس اجازه انجام آن را به مکلف داده‌است و تزویج ایتام با فرض نیاز و رعایت مصلحت، از این امور است و با عنایت به این که یتیم سرپرستی غیر از حاکم شرعی ندارد، بنابراین باید حاکم یا کسی که به او اجازه داده‌است، در این‌باره دخالت نماید. خویی در این‌باره نگاشته‌است: «تزویج یتیم و مجنون با فرض وجود مصلحت، لازم است و باید انجام شود و به ناچار باید شخصی متصدی آن باشد و با فرض عدم وجود وصی، حاکم عهده دارد این مسئولیت است، زیرا قدر متیقن از کسی که می‌تواند عهده‌دار این مسئولیت اوست.» (انصاری، ۱۳۹۱، ۶۸-۶۹) فقه اسلامی به موضوع ازدواج توجه خاصی را مبذول داشته چرا که حساسیت امر تزویج برای اطفال از اقدامات مهم در تربیت آنان و تامین صلاح و تکامل شخصیتی اطفال به شمار می‌رود.

از جمله تامین حوایج معنوی در امور تربیتی و آینده اطفال، رعایت مصالح آنان در امر مهم ازدواج است. که این امر بیشتر در فقه به آن پرداخته شده‌است. با بررسی تاریخ و شرایط خاص اجتماعی صدر اسلام، به ویژه در زمینه تزویج، می‌توان این نتیجه را گرفت که تشریح قانون ولایت بر تزویج صغار، برای پدر و جد پدری در موقعیت و شرایط خاص آن دوره، نه تنها حقی را از فرزندان ضایع نکرده، بلکه خدمت بزرگی جهت تامین تربیت نیز به آنان نموده‌است، زیرا «در شرایطی که برخی از خویشاوندان به خصوص خویشاوندان پدری، به خود حق می‌دادند سرنوشت دختر یا پسری را به میل خود تعیین نموده و برای او همسر انتخاب نمایند، اسلام این سنت غلط را نسخ نموده و انتخاب همسر را پس از بلوغ، حق دختر و پسر و پیش از بلوغ در صورت نیاز فقط در اختیار پدر و جد پدری قرار داده که هم نسبت به فرزند خود دلسوزتر هستند و هم به مصالح او آشناتر می‌باشند، در عین حال نفوذ تصرفات آنان را مشروط به عدم مفسده یا مصلحت فرزند نمود.» (انصاری، ۱۳۹۱، ۸۲)

در این امر با عنایت به حساسیت و ضرورت تاثیر ازدواج اطفال به منظور تکمیل فرآیند تربیتی آنان توضیح بیشتری لازم می‌آید. در امر نکاح روایات مستقیضه وجود دارند که به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- روایاتی که دلالت دارند بر این که جایز است پدر و جد پدری دختر صغیر خود را به عقد نکاح دیگری درآورند و چنین عقدی نافذ است و بعد از بلوغ، دختر نمی‌تواند آن را فسخ نماید (البته در صورتی که با رعایت مصلحت او انجام شده باشد). مانند این که ابن بزیع در روایت صحیح نقل می‌کند، «از امام رضا(ع) سوال کردم، دختر صغیری پدرش او را به عقد دیگری درآورده و در حالی که هنوز صغیر بوده، پدر فوت می‌کند، بعد از آن که به حد بلوغ رسید و در حالی که هنوز مدخول بها قرار نگرفته است، آیا ازدواج انجام شده بر او نافذ است یا این که اختیار

دارد آن را فسخ نماید؟ حضرت فرمودند: (ازدواج پدر بر او نافذ است.) «عاملی، ۱۴۰۳، ۲۷۵) به نظر می‌رسد اقدام ولی در این خصوص به منظور تربیت و تامین منافع مادی و معنوی طفل مورد پذیرش قرار گرفته‌است.

۲- روایاتی است که از آن‌ها استفاده می‌شود. اگر عقد ازدواج که توسط پدر و جد پدری بر دختر صغیر وارد شده، متعارض یکدیگر باشند مانند آن که «پدر، دختری را به عقد فردی در آورده و جد پدری فرد دیگری را مورد نظر دارد) نکاح جد مقدم است.» (همان، ۲۸۹)

۳- روایاتی که دلالت دارند اگر بین دختر و پسری که به سن بلوغ نرسیده‌اند، عقد نکاح برقرار شود، از یکدیگر ارث می‌برند. (همان، ۲۹۲)

۴- روایاتی است که دلالت دارد در صورت ایجاد عقد نکاح بین دختر و پسر صغیر، باید توسط پدر یا کودک در صورتی که صاحب اموال باشد، مهریه پرداخت شود. (همان، ۲۸۷)

شایان ذکر است منظور از مصلحت آن است که بر اساس معیارهای خیرویت و مناسبات زمان و مکان و موازین منطقی و عقلی و عرف معتبر بدست آمده باشد. بدین معنا که تصمیم ولی در این امر توأم با رعایت جنبه‌های تربیتی و موازین عقلی در این خصوص باشد. در کتاب النکاح اثر خوئی می‌خوانیم: «اگر برای دختری دو خواستگار وجود داشته باشد بر سرپرست دختر بچه لازم است خواستگاری که از نظر شرافت و زیادی یا کمی مهریه از خواستگار دیگر شایسته‌تر است را انتخاب کند و اگر بر اساس میل درونی، یکی را انتخاب کند تصحیح چنین عقدی مشکل است.» (خوئی، ۱۴۰۷، ۱۸۳)

لیکن وقتی مفاد دلیل یک حکم، مطلق باشد تقیید به مصلحت طفل در این مورد مخالف با شرع محسوب می‌شود. در کتاب کفایه الاحکام می‌خوانیم: «سرپرست دختر بچه نمی‌تواند تمام مهریه دختر را ببخشد بلکه لازم است مقداری از آن را کم یا زیاد حفظ کند و آن مقداری را که می‌بخشد لازم نیست حتماً به مصلحت دختر باشد زیرا نصوص در این زمینه اطلاق دارند و شرط مصلحت را بیان نکرده‌اند.» (سبزواری، ۱۳۸۱، ۱۸۳)

برخی از فقها در مورد شرط بودن مصلحت در ولایت بر اطفال ادعای اجماع کرده‌اند، برای نمونه عاملی گفته‌است: «این مسئله از مسائلی است که در آن اختلافی میان مسلمانان نیست. مرحوم مراغی نیز نگاشته‌است: تصرف ولی در امور اطفال بر اساس ادله و اجماع فقها مشروط به مصلحت اطفال است، زیرا قدر متیقن از ادله ولایت است.» (مراغی، ۱۴۱۸، ۵۹۹)

در این که آیا علاوه بر رعایت مصلحت اطفال توسط ولی، عدالت وی نیز شرط است، به گونه‌ای که تصرفات ولی فاسق، بی‌تاثیر باشد یا خیر، دو دیدگاه مطرح شده‌است:

۱- برخی از فقها مانند، فخر المحققین، (حلی، ۱۳۶۳، ۶۲۷) آن را لازم دانسته‌است، مستند این قول، وجوهی است که از آن‌ها جواب داده شده‌است. (خیمینی، ۱۳۶۸، ۴۴۹)

۲- دیدگاه دوم که در بین فقها مشهور است، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آن را

پذیرفته‌اند، (نجفی، ۱۴۲۳، ۱۴) عدالت را شرط ندانسته‌اند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲۳۲) لنگرانی در این باره می‌نویسد: «مقتضای اطلاق ادله، ثبوت ولایت پدر و جد پدری است و مقید به عدالت آن‌ها نیست. چنان که در مومنین نیز این‌گونه می‌باشد، بنابراین اگر مومنی، فاسق بود یا در حین انجام مسئولیت فاسق شد، فسق او موجب سقوط ولایت وی نمی‌گردد، به طوری که اگر در تصرفات خود نسبت به اموال اطفال مصلحت را رعایت نمود، به دلیل اینکه فاسق است بی‌تأثیر باشد و مانند دخالت کسی باشد که شرعاً ولایت ندارد بلکه با رعایت مصلحت، دخالت آنان صحیح است هر چند فاسق باشند.» (انصاری، ۱۳۹۱، ۴۰) باید اذعان داشت رعایت مصالح اطفال در امور تربیتی در وهله اول می‌بایست اولیا و سرپرستان طفل دارای صلاحیت‌های انسانی باشند تا بتوانند تصمیمات مادی و معنوی در امور تربیتی برای اطفال را به شایستگی اتخاذ نمایند.

اقدام ولی نسبت به نکاح صغار باید در جهت غبطه و رعایت صلاح و سود و تامین امور تربیتی آنان باشد، یا این که مستلزم مفسده و ضرر بر آنان نباشد در غیر این صورت، یعنی اگر ازدواج به مصلحت صغیر نباشد یا مضر به حال او باشد، مانند این که با وجود دو خواستگار، ولی از نکاح دختر صغیره‌اش با فرد صالح خودداری نماید و او را به عقد دیگری در آورد یا به کمتر از مهرالمثل (مهریه‌ای که برای دختران هم‌شان او در نظر گرفته می‌شود) تزویج نماید یا برای همسر پسر صغیر خود مهریه‌ای بیش‌تر از مهرالمثل در نظر بگیرد این پرسش مطرح است که آیا عقد نکاح باطل است یا متوقف بر اجازه صغیر و صغیره بعد از بلوغ می‌باشد؟ در این باره بین فقها اختلاف نظر وجود دارد: دیدگاه مشهور فقها این است که «در این گونه موارد، عقد به صورت فضولی واقع می‌شود و موقوف بر آن است که صغیر پس از بلوغ اجازه دهد یا رد نماید که در صورت اجازه، صحیح و در صورت رد باطل است.» (جبل عاملی، ۱۳۸۸، ۱۳۹) البته اگر ولی، دختر صغیره خود را به مهریه‌ای که کمتر از مهرالمثل است، تزویج نماید، برخی از فقها فرموده‌اند: «عقد، صحیح و مهریه تعیین شده، باطل و متوقف بر اجازه دختر صغیره بعد از بلوغ می‌باشد، اگر آن را اجازه داد، صحیح، و الا باید زوج مهرالمثل را بپردازد.» (انصاری، ۱۳۹۱، ۷۹) می‌توان نتیجه گرفت که مصلحت در ازدواج این است که انسان را به اهداف فوق برساند، از این‌رو در تزویج ولایی، ولی نمی‌تواند تمام توجه خود را به امور مادی معطوف دارد و فقط بالا بودن مهریه یا توانایی زوج را در نظر بگیرد. چرا که امر تربیتی طفل می‌طلبد که تمامی مصالح در جنبه‌های مادی و معنوی طفل دیده شود. لیکن از آن چه گفته شد می‌توان بیان داشت که حکم ولایی ازدواج صغار ناظر به دوران‌های گذشته و زمان صدر اسلام است. بنابراین در ازدواج صغار باید رعایت مصلحت شود و چون مصلحت امر نسبی و عرفی است، رعایت آن در ازدواج صغار در این زمان کمتر از اتفاق می‌افتد. و حکم ولایت بر ازدواج صغار، در موارد ضروری اعمال می‌گردد.

مبحث ششم: مصالح در احکام تربیتی اطفال

برخی احکام تأثیر بسزایی در روند تربیتی اطفال دارند که مهمترین آن تأثیر در اخلاقیات

برجسته و والا است و این همان مصالح عالی تربیتی طفل در احکام است. برای مثال، نماز و روزه از جمله واجباتی است که جنبه‌های اخلاقی آن‌ها بسیار چشم‌گیر و برجسته است. در هر صورت، «والدین باید احکام شرعی و همه وظایف دینی اعم از واجبات و محرمات را به فرزند خویش بیاموزند، خواه خود آنان آموزش دهند و یا این‌که این وظیفه واجب را به آموزگار بسپارند.» (خویی، ۱۴۱۶، ۲۶۴). همچنین «باید کودکان را پیش از بلوغ، به روزه گرفتن عادت داد.» (حلی، ۱۴۰۸، ۱۸۰) همان‌طور که «تمرین کودک به نماز خواندن، از سن شش سالگی استحباب دارد.» (حلی، ۱۴۱۳، ۳۱۳) شهید نیز به صراحت می‌گوید «که مراد از تمرین نماز، عادت‌دهی و عادت‌سازی پیش از بلوغ است.» (عاملی، ۱۴۱۰، ۵۷۰) اهمیت عادت به نماز تا آن‌جا است که «برای مربیان و والدین مستحب است که کودکان خود را به خواندن نمازهای قضا نیز تمرین دهند.» (سبزواری، ۱۴۱۳، ۳۲۶) دوران طفولیت و نقش بی‌بدیل والدین در تأثیرگذاری بر فرزندان و نیز اهمیت اعتقادات در سعادت و شقاوت ابدی فرزندان، حایز اهمیت است. مدعا این است که والدین نسبت به اعتقاد فرزندان به عقاید اسلامی، وظیفه‌ای الزامی دارند. به عبارت دیگر، تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین، واجب است. چنانکه نماز انسان را از منکرات و پلیدی‌ها باز می‌دارد، مایه صفای قلب و آرامش دل می‌شود، تواضع و فروتنی را به بار می‌آورد و پرهیز از غضب و تعدی به حقوق دیگران را به دنبال دارد. روزه نیز بهترین شیوه برای حفظ نفس و مبارزه و تسلط یافتن بر آن است، انسان روزه‌دار از بسیاری گناهان و محرمات پرهیز می‌نماید. اهمیت مصلحت در تبیین موضوعات تربیتی شخصیت اطفال، بر کسی پوشیده نیست و در همین راستا نقش خانواده در شکل‌گیری بینش‌ها و نظام باوری اطفال نقشی بی‌بدیل است. تربیت اعتقادی و آموزش معتقدات، به تناسب مراحل تربیت و رشد ذهنی و شناختی طفل، مقتضایاتی دارد. صرف‌نظر از اصل وظیفه‌مندی والدین در تربیت اعتقادی، در خصوص مصالح در احکام تربیتی اطفال باید اذعان داشت اسلام دین جامع و جاودانه‌ای است که سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و برای تکامل وجودی و تربیت یکایک افراد و نظام دادن به جوامع بشری، قوانین و مقررات فردی و اجتماعی بسیاری را وضع نموده‌است. یکی از ویژگی‌های قانون و مقررات اسلام، واقع‌بینی و هماهنگی آن‌ها با فطرت انسان و قابلیت اجرا و ضمانت اجرایی آن است. با توجه به همین خصیصه است که خدای متعال اطفال را که هنوز به رشد جسمی و عقلی مناسب برای به دوش کشیدن بار تکلیف و مسئولیت نرسیده‌اند، از انجام بسیاری از وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی معاف داشته و بلوغ را شرط بسیاری از احکام تربیتی و تعالی بخشی قرار داده‌است. در اهمیت این موضوع فرستاده خدا(ص) درخصوص ملامت در تربیت اطفال حتی درباره بوسیدن فرزند هم‌چنین تصریح و تعبیر فرموده است: «فرزندان خود را زیاد ببوسید، زیرا با هر بوسه، برای شما مقام و مرتبتی در بهشت فراهم می‌شود که فاصله میان هر مقامی، ۵۰۰ سال است.» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ۴۸۵) «حق فرزند بر عهده

پدرش این است که به او نوشتن، شنا کردن و تیراندازی را بیاموزد و جز غذای پاک و حلال برای او فراهم نیاورد.» (هندی، ۱۹۹۸، ۴۴۳) امام علی (ع) می‌فرماید: «حق فرزند بر والدین، آن است که نام او را نیکو انتخاب کند.» (صبحی، ۱۳۹۵، ۳۹۱) از این دست روایات بسیار نقل شده و در تشریح احکام اسلام قول و فعل و تقریر معصوم، حجت است. بی‌گمان تاثیر مبانی تربیت در اسلام که عبارت است از قانونمندی های عینی و واقعی فرایند تربیت که مربوط به «هست‌ها» است و از واقعیات خارجی حکایت دارد، انکار ناپذیر است. فقه به عنوان یک دانش شرعی و اعتباری، می‌تواند در مبانی تربیت تاثیرگذار باشد. اگر مراد این باشد که احکام فقهی مبتنی بر واقعیات عینی و متکی بر معیارهای واقعی است و بخشی از این واقعیات، واقعیات‌های تربیتی است. کوشش نویسنده این است که مباحث مربوط به نگرش فقه به مصالح تربیتی اطفال را در یک چارچوب کلی بیان نماید. پیش از طرح و بررسی این مسئله لازم است انواع حکم را در بیان مصالح تربیتی اطفال، بررسی و اقسام هر یک را بیان نماییم.

گفتار اول: مصلحت در احکام تکلیفی اطفال

می‌توان گفت کارکرد دیگری که فقه می‌تواند در تربیت ایفا نماید، استفاده از روش‌های آموزش احکام فقهی در امور تربیتی و به کار بستن آن‌هاست. تاثیر فقه در این زمینه از آن جهت است که فقه در امور تربیتی هم اطلاعاتی را پیرامون مکلفان ارائه می‌دهد و هم روش‌های خود را در آموزش احکام و چگونگی به کار بستن آن‌ها برای اطفال عرضه می‌کند و از این راه، زمینه ترویج بیش تر فقه و ارتقای تربیت اطفال در جامعه و پای بندی به آن را فراهم می‌سازد.

احکام شرعی را از جهات گوناگون تقسیم کرده‌اند. تقسیمی که در این مبحث مورد نظر است، تقسیم حکم به تکلیفی و وضعی است. «منظور از حکم تکلیفی، از احکام پنج‌گانه وجوب، حرمت، کراهت، استحباب و اباحه است. هر حکم دیگری خارج از این احکام پنج‌گانه را حکم وضعی نامند.» (فیض، ۱۳۸۱، ۱۲۹) نائینی در تعریف حکم وضعی نوشته‌است: «حکم وضعی آن دسته از احکام و مجعولات شرعی است که متضمن بعث و زجر نباشد؛ مراد ایشان از بعث و زجر همان احکام پنج‌گانه است.» (نائینی، ۱۳۷۶، ۳۸۴) شایان ذکر است که خمینی «خلافت، نبوت، امامت و قضاوت را بدون هیچ دغدغه‌ای جزء احکام وضعی قرار داده‌است.» (خمینی، ۱۳۵۸، ۱۲۵) موضوعات احکام شرعی به عناوین اولیه، دارای یکی از احکام پنج‌گانه وجوب، حرمت، کراهت، استحباب و اباحه است، ولی ممکن است همان موضوع، عنوان ثانوی به خود بگیرد و حکم آن تغییر نماید. برای مثال، روزه به عنوان اولی بر هر مسلمانی در ماه رمضان واجب است، حال اگر همین روزه نسبت به شخصی عنوان ثانوی پیدا کند و برای او به خاطر مریض بودن ضرر داشته‌باشد، حکم آن تغییر می‌کند و برای چنین فردی وجوب نخواهد داشت. یکی از تأثیراتی که تربیت می‌تواند از جهت موضوعی در فقه داشته‌باشد ایجاد عناوین ثانویه فقهی است. برای مثال، در صورتی که تنبیه کودکان به عنوان اولی و با حدود معینی جایز باشد ولی بر اساس تشخیص

متخصصان تربیتی، آثار سویی بر آن به طور کلی و یا به صورت موردی مرتب شود، در این جا تنبیه عنوان ثانوی پیدا می‌کند و به تبع آن، حکم اولی آن یعنی جواز تنبیه تغییر می‌کند و حکم عدم جواز را پیدا می‌کند.

شایان ذکر است واجبات و محرمات دو بخش اساسی و کلیدی احکام فقهی هستند که به دلیل متکی بودن آن‌ها به مصالح و مفسدات قطعی و تأثیرگذاری آن‌ها در امور تربیتی، مورد تأکید شارع بوده و شارع به سهل انگاری و کم‌توجهی نسبت به آن‌ها راضی نیست. از این رو، ضروری است پیش از آن که اطفال به حد بلوغ شرعی برسند و این احکام درباره آن‌ها حتمیت یابد، زمینه رویارویی درست با این احکام در آنان ایجاد شود. جالب آن که در فقه بدین امر مهم تربیتی توجه شده و باب‌ها و مسائل گوناگونی به آن اختصاص یافته که از مجموع آن‌ها، این اصل تربیتی مهم استنباط می‌گردد. برای نمونه، در جنبه زمینه‌سازی آمده‌است: «پدر و جدّ پدري شرعاً موظف به تربیت فرزندان و تمرین آن‌ها به عبادت می‌باشند، بنابراین باید برای نماز، ایشان را از خواب بیدار کنند» (محقق داماد، ۱۳۷۵، ۳۹) «فقه‌های همه مذاهب اسلامی بر این عقیده‌اند که تکالیف الزامی از کودکان برداشته شده و واجباتی مانند نماز، روزه، زکات و ترک محرمات، مشروط به رسیدن زمان بلوغ است.» (عاملی، ۱۴۱۰، ۱۰۵) به نظر می‌رسد نظر فقه‌های پیرامون تکالیف الزامی بر اساس سنجش میزان عقل و قوه تمییز برای اطفال باشد که این موضوع با در نظر گرفتن مصالح آنان است. این موضوع تربیتی در فقه مورد توجه قرار گرفته و با بررسی مجموعه فقه معلوم می‌شود که شارع دو نوع برخورد با احکام فقهی داشته‌است: در ارتباط با احکام الزامی یعنی واجبات و محرمات در شرایط عادی و معمولی بسیار سخت‌گیر است و انعطافی از خود نشان نمی‌دهد، اما در مواجهه با احکام غیر الزامی بسیار آسان‌گیر و انعطاف‌پذیر است. عده‌ای معتقدند تکالیف الزامی نیز از اطفال برداشته شده و در نتیجه عبادات مستحبی اطفال مشروعیت ندارد. در مقابل عده‌ای بر این نظرند که درست است تکالیفی الزامی از اطفال برداشته شده، اما تکالیف غیر الزامی در حق اطفال تشریح شده و در نتیجه عبادات آنان مشروع خواهد بود و می‌توانند به قصد اطاعت و امتثال این قبیل اوامر را انجام دهند. این دسته از فقها تصریح کرده‌اند «حتی انجام واجبات و ترک محرمات با قصد اطاعت و امتثال در حق اطفال مشروع است، با این تفاوت که واجبات و محرمات در حق آنان مانند مستحبات و مکروهات است. در نتیجه تکالیف در حق اطفال منحصر به مستحب، مکروه و مباح خواهد بود. این نظر مورد تأیید بسیاری از فقه‌های مذاهب مختلف است.» (یزدی، ۱۳۹۱، ۳۸۲) طرفداران هر دو نظریه برای اثبات مدعای خود دلایلی آورده‌اند که برای رعایت اختصار از نقل و بررسی آن‌ها خودداری می‌کنیم و به ادامه موضوع بحث، یعنی احکام وضعی اطفال، می‌پردازیم.

گفتار دوم: مصلحت در احکام وضعی اطفال

پیش‌تر بیان شد که شارع با در نظر گرفتن مصالح و قوه ادراک اطفال، در امور تربیتی،

احکام تکلیفی الزامی را به لحاظ رعایت مصلحت اطفال از عهده آنان برداشته و بلوغ از شرایط توجه احکام الزامی به درخصوص امور تربیتی طفل محسوب می‌شود. اما در احکام وضعی، وضع به گونه دیگری است و مشهور میان علما آن است که احکام وضعی حتی در اطفال هم ثابت است و بلوغ در احکام وضعی شرط نیست. مرحوم بجنوردی آن را از قواعد مشهور می‌شمرد. (بجنوردی، ۱۳۶۸، ۱۶) از جمله دلایل شرط نبودن بلوغ در احکام وضعی به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود.

۱- اجماع: علما اجماع دارند که اگر کودکی مال دیگری را تلف کرد ضامن است و نیز هیچ اختلافی میان علما نیست که قاعده «ضمان ید» شامل کودکان می‌شود. مثلاً اگر کودکی بر مال دیگری مسلط شود و آن را غصب نماید و آن مال در دستش تلف شود، ضامن آن مال است. حتی اگر مالی را که کودک غصب کرده در دست غیر کودک تلف شود، کودک ضامن آن است. همچنین اگر مالی که کودک غصب کرده، به وسیله آفات آسمانی نیز تلف شود، کودک ضامن است. از نظر فقهای در احکام وضعی بلوغ شرط نیست و نمی‌توان گفت فقها در این اتفاق نظر، به عمومات ادله ضمان اعتماد کرده‌اند، زیرا بین فقها در شمول این عمومات نسبت به اطفال اختلاف نظر وجود دارد. پس این اجماع، اجماعی است که می‌توان بدان اعتماد نمود. (بجنوردی، ۱۳۶۸، ۱۶۷) «سیره متشرعه سیره متدینین بلکه همه عقلای عالم بر این است که اگر طفلی مال دیگری را تلف کرد و یا غصب نمود و آن مال تلف شد، آن کودک ضامن است. شارع مقدس نیز از این سیره نه تنها منع نکرده، بلکه اطلاق ادله آن را امضا نموده است.» (همان)

۲- روایات و ادله عامه در ابواب مختلف: «روایات و ادله عامی که در باب‌های ضمانات، نجاسات، طهارت، احیاء موات، دیات و حیازات وارد شده، شامل اطفال نیز می‌شود.» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۳۲۶-۳۲۹) در باب طهارت و نجاست نیز میان بالغ و غیر بالغ تفاوتی نیست. چرا که مصلحت طفل اقتضا دارد از همان ابتدا با اصول شرعی که در تکامل روحی وی مؤثر واقع می‌شوند آشنا گردد. بدن انسان وقتی با نجس ملاقات کند، نجس می‌شود چه بالغ باشد و چه غیر بالغ. در صورت شست و شو نیز طبق شرایط پاک و طاهر می‌شود و اطفال و غیر اطفال در این جهت تفاوتی ندارند به نظر می‌رسد احکام وضعی در امور تربیتی از منظر شارع به گونه‌ای هستند که لازم است در تربیت اطفال اعمال گردد. و در این خصوص تفاوتی در تربیت طفل بالغ یا نابالغ گذاشته نشده است. در حدیث صحیح، یونس بن یعقوب می‌گوید: «به امام صادق (ع) نوشتم برادرانی صغیر دارم، چه زمانی به اموال آن‌ها زکات تعلق می‌گیرد؟ در جواب فرمود: آن گاه که نماز بر آن‌ها واجب شود، پرداخت زکات واجب می‌شود، از ایشان سوال کردم تا زمانی که نماز بر آن‌ها واجب نشده، زکات واجب نیست؟ فرمود: اگر با اموال آن‌ها تجارت شود، باید زکات آن تجربه پرداخت گردد.» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۸۵) عمار ساباطی می‌گوید: «از امام صادق (ع) سؤال کردم که چه هنگام بر پسر نماز واجب است؟ فرمود: زمانی که سیزده ساله شود و اگر قبل از

سیزده سالگی احتلام شود نماز بر او واجب و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد. دختر نیز همانند پسر است؛ اگر حیض شود، نماز بر او واجب و قلم تکلیف بر او جاری می‌گردد.» (جرعاملی، ۱۴۰۳، ۳۲)

مبحث هفتم: تربیت و تامین مصالح دنیوی و اخروی طفل

دانشمندان اسلامی در بیان مفهوم اصطلاحی مصلحت، تعابیر و برداشت‌های گوناگونی را بیان کرده‌اند؛ برای نمونه برخی مصلحت را «دفع ضرر یا جلب منفعت برای دین و دنیا دانسته‌اند.» (قمی، ۱۳۸۷، ۹۲) به نظر بعضی نیز مصلحت عبارت است از «آنچه با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی یا هر دو، موافق بوده و نتیجه‌ی آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرری باشد.» (حلی، ۱۳۶۳، ۲۲۱) در بیان تربیت طفل و احصاء مصالح تربیتی به مفاهیم نفع و ضرر طفل در تربیت و رشد کمالات معنوی باید توجه بیشتری نمود. به همین منظور مختصری به عناصر نفع و ضرر و تامین مصالح دنیوی و اخروی در تعریف مصلحت تربیتی در ادامه اشاره می‌نماییم.

در یک بیان کلی باید اذعان داشت که تامین مصالح تربیتی اطفال توأم با رعایت نفع و ضرر دنیوی و اخروی آنان است. همان‌طور که محقق کرکی (کرکی، ۱۴۱۵، ۴۲۶) می‌گوید، «ضرری که مفسده آن بیش از مصلحت مورد نظر باشد مانند اینکه اگر رعایت مصلحت برای اطفال موجب تحقق ضرری شود که مفسده آن کمتر از مصلحت مورد نظر باشد طبق قاعده اهم و مهم که خود یکی از مستندات تقیید به مصلحت است می‌توان به آن مصلحت عمل کرد.» لیکن نفع و ضرر و جایگاه آن در قوانین موضوعه قاعداً می‌بایست با مباحث مبانی علم حقوق همراه باشد. در این قوانین مسأله مصلحت به عنوان یک مبناى تشریح و جعل قانون و نیز عامل ترجیح احکام و قوانین به هنگام تعارض و تراحم و همچنین مبناى صدور احکام در مواقع سکوت قانون مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین باید دقت نمود در مصالح تربیتی اطفال، در صورت تراحم دو حکم برای تربیت آنان، از قاعده اهم و مهم بر اساس رعایت نفع و ضرر آنان پیروی کرد.

صاحب جواهر نیز مصلحت را به فوائد دنیوی و اخروی تعبیر نموده‌است: «از اخبار و سخن فقها و ظاهر قرآن فهمیده می‌شود که معاملات و غیر آن برای مصالح و فوائد دنیوی و اخروی مردم است، آنچه که از نظر عرف مصلحت و فایده نامیده می‌شود» (نجفی، ۱۳۶۳، ۳۴۴) ممکن است، برخی بر این باور باشند که «منفعت» همان «مصلحت» است و در نتیجه فقط تقابل «مصلحت» با «مفسده» معنا دارد و دیگر تقابل‌ها نیز به آن ملحق می‌شود. جوهری و صاحب المنجد، «اصلاح را به ضد فساد تعریف نموده‌اند.» (جوهری، ۱۳۶۸) ابن منظور نیز «اصلاح را نقیض افساد و مصلحت را به صلاح تعبیر می‌کند.» (ابن منظور، ۱۴۱۰، ۵۱۶) همچنین «خیر و صلاح و مصلحت به حرکتی تعبیر شده که مطابق حکمت باشد، از این رو می‌تواند در قالب ضرر زدن یا سود رساندن تحقق یابد، نظیر مرض که گاه صلاح انسان است. چرا که موجب تقویت

ایمان وی می‌شود.» (العسکری، ۱۳۹۰، ۳۲۰) لذا پر واضح است که می‌توان گفت از جمله شرایط مصالح تربیتی اطفال، مصلحتی است که تامین‌کننده مصالح دنیوی و اخروی طفل و با در نظر گرفتن حکمت نفع و ضرر دنیوی و معنوی طفل باشد.

به نظر می‌رسد با عنایت به تعاریف فوق‌الذکر و همانطور که اشاره رفت، با جمع مفاهیمی چون نفع، صلاح، ضرر یا ضرری که مفسده کمتری دارد، قاعده اهم و مهم و ترجیح احکام به هنگام تعارض، بتوان مفهوم کلی عنوان «مصلحت در اجرای امور تربیتی برای طفل» را بیان نمود. چراکه به نظر نویسنده، مصالح تربیتی را نمی‌توان در یک تعریف و یا جمله احصا نمود و از جمع مفاهیمی که در بالا اشاره رفت می‌توان مصلحت نوعی را به صورت کلی به تصویر کشید. در بیان و احراز مصالح تربیتی اطفال مذاقه بیشتری لازم است. اینکه صرف تصور وجود مصلحت در موضوعات تربیتی کفایت می‌کند و یا اینکه باید این مصلحت واقعی باشد محل بحث است. در ارتباط با این مطلب در فقه و امور تربیتی موضوع کاملاً واضحی دیده نمی‌شود. لیکن در کتاب‌های فقهی و اصولی ما همیشه اصل وجود مصالح و مفاسد و تبعیت احکام از آنها به عنوان یک پیش فرض و اصل مسلم پذیرفته شده است، به عنوان مثال در بحث از اعتبار مصلحت یا کفایت عدم مفسده (عدم ضرر) در نفوذ تصرفات پدر و جد پدری، فقها به نکته ظریفی اشاره نموده‌اند و آن این که «آیا فقط احراز مصلحت یا عدم مفسده شرط است، هرچند در متن واقع چنین نباشد؛ که اگر چنین باشد مانند اینکه برای ولی احراز شد فروش مال صغیر دارای مصلحت است و در متن واقع چنین نبود، معامله باطل نیست، بلکه نافذ است. یا این که باید در عالم واقع، این شرط وجود داشته باشد؛ و اگر چنین باشد مانند اینکه فروش مال صغیر برای او مضر باشد، معامله آن باطل است هر چند ولی در حین فروش علم به ضرر پیدا نکند. یا این که هر دو شرط لازم است، یعنی باید در واقع دارای مصلحت باشد، ولی نیز علم به آن پیدا کند. از بعضی از ادله، نظریه دوم استفاده می‌شود یعنی وجود مصلحت یا عدم مفسده واقعی و علم به آن توسط ولی شرط است.» (انصاری، ۱۳۹۱، ۴۰) و یا در جایی دیگر می‌خوانیم «سرپرست کودک به شرطی می‌تواند مال او را رهن دهد که برای حفظ و نگهداری کودک نیازمند قرض گرفتن باشد و در این کار باید مصلحت کودک لحاظ شود.» (خوانساری، ۱۳۵۵، ۳۵۰)

نتیجه‌گیری

۱. نگاه کلی و معیارهای موجود در شرع پیرامون مصالح تربیتی اطفال بیان گردیده‌اند، لیکن در مواجهه با مسائل جدید روزمره، موضوعات جدیدی برای زندگی و امور تربیتی اطفال حادث می‌شود که نیازمند مصلحت‌نگری می‌باشد. تربیت با چارچوب فقه دارای حدود و ضوابطی است. لذا با همان دستگاه اجتهادی که داریم می‌توانیم در اینجا وارد شویم و چارچوب و حدود کلی مصلحت تربیتی اطفال را رقم بزنیم. فقه اسلامی عهده‌دار پاسخ‌گویی به نیازهای فقهی در عصرهای متمادی و برای نسل‌های گوناگون بوده‌است. با توجه به تحولات فرهنگی و اجتماعی، جمع‌آوری و تدوین مجموعه موضوعات تربیتی و پاسخ‌های فقهی مربوط به آن‌ها می‌تواند به تدوین عرصه «فقه تربیتی» بینجامد. همان‌طور که در متن اشاره رفت، با استفاده از صلاح و منفعت که مفاهیمی آمیخته از حواجی مادی و معنوی اطفال در امور تربیتی هستند، می‌توان نگرش فقه و دستگاه اجتهادی را با تاکید بر تامین منافع معنوی و اخروی و تعالی بخش برای طفل، در ارائه الگوی تربیتی اسلامی، پویا و فعال نمود.

۲. احکام وضعی و آثار حقوقی مترتب بر این احکام، بنابر ملاک‌های گزاره‌های شرعی تا حدی سعی در تحدید اختیارات ولی قهری در امور تربیتی و حواجی مادی و معنوی طفل نموده و ولی قهری نمی‌تواند به میل و سلیقه‌ی خویش هر تصمیم یا تصرفی را در مورد شئون مولی‌علیه و اموال او عملی سازد یا فراتر از محدوده خیر اندیشی اقدام کند. بلکه موظف است در این قبیل تدابیر و تصرف‌های خود، مصلحت مولی‌علیه را در جنبه‌های مختلف تربیتی منظور نماید و نباید عملی را برخلاف مصلحت و غبطه تربیتی او انجام دهد. افزون بر این، ریشه احکامی چون جواز یا لزوم اقدام برای سرپرستی افراد محجور و ناتوان و حفظ اموال و نفوس آن‌ها، برگرفته از بنای عقلاست که به تأیید شرع مقدس نیز رسیده‌است و روشن است که ملاک اصلی در این خصوص نزد خردمندان، حفظ مصالح افراد تحت سرپرستی در جمیع امور تربیتی است، بر همین جهات باید پذیرفت که نظریه مبتنی بر لزوم رعایت مصلحت مولی‌علیه در تدابیر تربیتی و تصرف‌های ولی و سرپرست او از نظر فقه دارای اعتبار و وجاهت است.

۳. در حوزه فقه، تربیت و نگهداری، عمده‌ترین کاستی‌ها و اشکالات را می‌توان عدم تصریح و ذکر موارد جامع و کامل در مورد موانع محدود کننده اختیارات اولیا در امور تربیتی طفل دانست. از جمله کاربرد مصلحت تربیتی اطفال زمانی بازخورد آن مصالح اطفال را تحت تاثیر قرار می‌دهد که دارای ضمانت‌اجرای لازم باشد. اطفال به تنهایی نمی‌توانند از حقوق خود دفاع و از آن استیفا نمایند.

سپاس خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت‌های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. سلام و دورد بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان و امدار وجودشان است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز...

بدون شک جایگاه و منزلت معلم، اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی‌شائبه‌ی او، با زبان قاصر و دست ناتوان، چیزی بنگاریم.

اما از آنجایی که تجلیل از معلم، سپاس از انسانی است که هدف و غایت آفرینش را تامین می‌کند و سلامت امانت‌هایی را که به دستش سپرده‌اند، تضمین؛ بر حسب وظیفه و از باب «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّ و جلّ»: از استاد با کمالات و شایسته؛ جناب آقای دکتر سید محمد موسوی بجنوردی، که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ ننمودند و زحمت راهنمایی این مقاله را بر عهده گرفتند؛ از استاد صبور و با تقوا، جناب آقای دکتر سید محمد حسینی که مشاوره این مقاله را تقبل زحمت فرمودند کمال تشکر و قدردانی را دارم. باشد که این خردترین، بخشی از زحمات آنان را سپاس گوید.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. امامی، سید حسن. (۱۳۸۹). دوره حقوق مدنی، تهران: اسلامیه.
۲. امینی، ابراهیم. (۱۳۶۸). آیین تربیت، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات اسلامی.
۳. انصاری، قدرت‌الله. (۱۳۹۱). احکام و حقوق کودکان در اسلام، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۴. صفائی، سید حسین. و امامی، اسدالله. (۱۳۸۲). حقوق خانواده، (جلد اول)، تهران.
۵. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). فقه و مصلحت، (چاپ اول)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. گوهری، سید اسماعیل. (۱۳۷۷). مفاسد مال و لقمه حرام، تهران: انتشارات احمدی.
۷. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۵). قواعد فقه، بخش مدنی، (چاپ پنجم)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام، (چاپ بیست و چهارم)، تهران: انتشارات صدرا.
۹. _____ (۱۳۷۴). مجموعه آثار، (جلد سوم)، تهران: صدرا.

منابع عربی

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین. (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه، قم: جامعه المدرسین.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۰ق). لسان العرب، (جلد دوم)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. اردبیلی، مولی احمد. (۱۴۰۳قمری). مجمع الفائده و البرهان، قم: جامعه المدرسین.
۶. بجنوردی، سید حسن. (۱۳۶۸ق). القواعد الفقیهیه، (جلد چهارم)، نجف اشرف: مطبعة الاداب.
۷. بیهقی، ابی‌بکر أحمدین‌الحسین‌بن‌علی، السنن الکبیر، (جلد نهم)، المطبعة دارالفکر النشر: دارالفکر، بیروت لبنان، بی‌تا.
۸. جبل عاملی، زین الدین بن علی. (شهادت ثانی). (۱۳۸۸). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: مکتبه الداوری.
۹. جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد. (۱۴۲۰ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار الکتب

الاسلامية.

۱۰. حامد العالم، يوسف. (۱۴۱۵ق)، المقاصد العامة للشريعة الاسلاميه، (چاپ دوم)، المعهد المالمی للفکر الاسلامی، قاهره. دارالحدیث.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

۱۲. حلّی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). الفوائد فی شرح القواعد، قم: موسسه مطبوعات اسماعیلیان.

۱۳. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، (جلد اول)، قم: انتشارات اسلامی.

۱۴. حلّی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن. (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، (جلد اول)، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۱۵. خوانساری، سید احمد. (۱۳۵۵ شمسی). جامع المدارک، تهران: مکتبه الصدوق.

۱۶. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۰۷ قمری). مبانی تکمله المنهاج، قم: دار الهادی.

۱۷. _____ (۱۴۱۶). صراط النجاة، مع حواشی شیخ جواد تبریزی، محقق: موسی مفید الدین عاصی، جلد سوم، قم: مکتب نشر المنتخب.

۱۸. خمینی (ره)، روح‌الله. (۱۳۶۸). کتاب البیج، قم: اسماعیلیان.

۱۹. خمینی (ره)، روح‌الله. الرسائل، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق). مفردات فی غریب القرآن، (جلد اول)، دفتر نشر کتاب.

۲۱. سبزواری، ملا محمد باقر. (۱۳۸۱) کفایه الاحکام، اصفهان: مدرسه صدر مهدوی، چاپ سنگی.

۲۲. سبزواری، سید عبدالأعلى. (۱۴۱۳)، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، (جلد هفتم)، قم: مکتب آية الله السيد السبزواری.

۲۳. سجستانی الازدی، أبی داود سلیمان بن الأشعث، سنن ابی داود، (جلد چهارم)، (چاپ اول)، بیروت: لبنان. دار ابن حزم.

۲۴. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل. (۱۴۱۲ هـق) مکارم الأخلاق، قم: انتشارات شریف رضی.

۲۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبه المرتضوی

۲۶. عاملی، شیخ زین الدین بن علی بن احمد. (شہید ثانی). (۱۴۱۰ قمری). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، (چاپ اول)، قم: انتشارات داوری.

۲۷. عسکری، ابی هلال. (۱۳۹۰) الفروق اللغویة، مؤسسه نشر الاسلامی، قم: جامعه المدرسین.

۲۸. غزالی، ابوحامد محمد. (۱۴۱۷ قمری). المستصفی فی علم الاصول، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

۲۹. فیاض، محمد اسحاق. (۱۳۶۹ شمسی) محاضرت فی اصول الفقه، (جلد دوم)، (تقریرات درس سید ابوالقاسم خوئی) قم: امام موسی صدر.

۳۰. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۸۷ق). تفسیر القمی، (جلد دوم)، قم: علامه.
۳۱. کرکی، شیخ علی بن عبد المعالی (محقق کرکی). (۱۴۱۵ قمری). جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل بیت.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸قمری). الاصول من الکافی، (جلد ششم)، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الانوار، (جلد هجدهم)، دارالکتب الاسلامی، تهران.
۳۴. محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ هق). مستدرک الوسائل، (جلد پانزدهم)، مؤسسه آل البيت قم.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد. (۱۴۱۶). میزان الحکمه، (جلد دوم)، نشر سازمان تبلیغات.
۳۶. مراغی، میر عبد الفتاح. (۱۴۱۸ق). العناوین، قم: الاسلامی.
۳۷. نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۵). معراج السعاده، انتشارات مطبوعاتی حسینی.
۳۸. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۳). جواهر الکلام، (جلد ۲۶) تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۹. _____ شرائع الاسلام، الشیخ عباس القوجانی، (جلد دوم)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. هندی، علاء‌الدین علی‌المتقی بن حسام‌الدین. (۱۹۹۸م)، کنز العمال، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۱. یزدی، محمد کاظم. العروه الوثقی، تهران: مطبعه حیدری